

[« back to results for ""رامین محسنی"" »](#)

Below is a cache of <http://www2.trib.ir/cimafilm/gozaresh/matn.asp?id=175>. It's a snapshot of the page taken as our search engine crawled the Web. We've highlighted the words: **رامین محسنی**
 The web site itself may have changed. You can check the [current page](#) (without highlighting) or check for previous versions at [the Internet Archive](#).

Yahoo! is not affiliated with the authors of this page or responsible for its content.



TV سایتهای

سایت های irib

■ اجبار لذت بخش برای اندیشیدن

به بهانه نمایش فیلم « ازدور دست » در سی امین نشست تخصصی نقد و بررسی کانون فیلم معناگرا

اجبار لذت بخش برای اندیشیدن

آرزو شهبازی

سایت خبری سیما فیلم: سینمای معناگرا که نمونه های موفق ایرانی بسیاری می توان برای آن برشمرد، به جهت آن که به جهان ذهنی خالق اثر رفته و از به کارگیری تصویر برای فضاسازی واقعگرایانه موضوعاتی که مخاطب عام آشنایی کامل با آن دارد پا را فراتر گذاشته و درک پیچیده ای از هستی را طلب می کند، شاید گونه ای هنر به شمار بیاید.

و فیلم « از دور دست » رامین محسنی بدون شك یکی از همان تلاش های موفق در این زمینه است. نخستین فیلم سینمایی کارگردان است که مجموعه برنامه های مستند تلویزیونی اش از جمله: سینمای ایران، سینمای برتر و فصلی در سینما شاید بیش از خود او برای ما آشناست. او حالا پس از سالها تلاش در این زمینه، با روایت سه موقعیت مختلف از زندگی، ذهن آسان طلب مخاطب امروز را با مفاهیمی عمیق تر رو به رو می سازد.

اکران « از دور دست » که روایت آن تقسیم می شود در 3 اپیزود: کتاب سوزان، تنفس و طلوع، به نوعی در پی تطبیق اندیشه و تصویر است. محسنی می خواهد از سینمای تجاری فاصله بگیرد، که بدون شك به میزان دوری اش از این نوع سینما معیارهای دایره در خصوص فیلم او نیز تغییر خواهد کرد. او برای روایت جنبه های وجودی انسان به تریلوژی روی آورده و با تنوع در نوع زندگی آدمهایش در این سه گانه و در کنار استفاده از یک بازیگر در هر 3 اپیزود به عنوان نقش اصلی (کوروش تهامی) موقعیتی را ترسیم می کند که به نوعی یک سفر ذهنی است. در اپیزود اول (کتاب سوزان) با استفاده از عناصری نظیر کتاب، کلمه و بازیهای کلامی با مکاتب ادبی دنیا گویا قرار است سیرذهنی ما به جنبه عقلانی وجود انسان ها منتهی شود. « کتاب سوزان » مغول که در فلاش بک های حساب شده، موقعیت شیخ را در نجات کتاب هایش از حریق و حمل آنها بر قاطر

تصویرمی کند، بی شباهت به آنچه امروز برای قهرمان قصه پیش می آید، نیست. تاریخ در لباس زمانه تکرار می شود. حالا غول بزرگ اقتصاد نقش سپاه مغول را دارد برای دانشجویی که تنها سرمایه اش در زندگی کتاب هایی است که نمی دانیم چقدر از آنها را خوانده است. و مشکلات زندگی جدید برای او شاید به طور ناخواسته همان بیداری را موجب می شود که سرباز مغول (با بازی خوب مهدی میامی) در ذهن شیخ ایجاد کرد، آنجا که به او گفت: « دانش تو باید در سر تو باشد نه بر قاطرت ».

« کتاب سوزان » زندگی معاصر، دانشجوی سینما را در گذر از مشکلات خود وادار می کند به فروختن همه آن کتابها و بسنده کردن به يك کتاب (قرآن) که جمیع معانی است. و عجیب است که بر خلاف اکثر نمونه های این نوع سینما که اغلب در فیلم های خاص و کوتاه به چشم می خورد، « کتاب سوزان » در طرح این مسأله و تبدیل مفاهیم عقلی و دینی به تصویر، هرگز در ورطه شعارگویی نمی افتد.

« کتاب سوزان »، اپیزود اول فیلم از دور دست چیزهای بسیاری در خود دارد: بازی بی نظیر جمشید هاشم پور که قرار است او را در چهره های مختلف در طول داستان همراهی کنیم، استفاده از ریتم حساب شده برای نمایش گذشته و حال و

اگر چه تأکید بر برخی کتاب ها و مکاتب ادبی تا حدودی به بازیهای روشنفکر نمایانه اخیر نزدیک می شود و اگر چه خیلی از حرکات و نگاهها در بازیهای بازیگران غیر اصلی ساختگی و نامأنوس جلوه می کند، اما از آنجا که به قول نویسندگان نشریه ای سینمایی با تجربه جدید فیلمسازی رو به رو هستیم که رویکرد اصلی اش دوری از کلیشه های رایج سینمای تجاری و به کارگیری بیان خاص سینمایی است؛ شاید مسائلی از این قبیل خود به خود رنگ بیازد.

اپیزود دوم اما مسأله صورت است و عشق. « تنفس » با روایت زندگی مهران که درگیردار زندگی پرمشغله تجاری اش در پی باز یافتن عشق از دست رفته و پیوند دادن او به استاد حمید نقاش که نقش راهنما را برای او ایفاء می کند، سراسر صورت است و تصویر. اما تصویرگرایی نمادهای مربوط به عشق صوری باز هم مخاطب را در لایه های سطحی ذهن خود رها نکرده و معماهای حل نشده بسیاری را پیش روی او می گشاید. نمادها در این اپیزود هم در جای جای فیلم و در تکرار خود، احساس نیاز به اندیشیدن و تعالی را در انسان بیدار می کنند که از آن جمله می توان به شباهت پوستر اتاق مهران به استاد حمید نقاش، شباهت نقاشی استاد حمید به همسر مهران، بازیهای نمادین با تابلوها و آدم ها، و تأکید بر مسأله تنفس در هوای مسموم شهر و گذر از این آلودگی به مدد نشانه هایی که استاد حمید برای قهرمان قصه به جای می گذارد و رسیدن به هوای تازه اشاره کرد.

اپیزود دوم زیبایی های تصویری بسیاری را در خود دارد. زیبایی هایی مثل کنار هم قرار دادن آدم ها و تابلوها در کمپوزیسیون های بصری زیبا آن گونه که آدم ها نیز گاه جزوی از يك اثر هنری به شمار می روند.

مهران يك تاجر علاقه مند نقاشی است که در فضای احساس برانگیز عاشقی او، احساسات عمیق تری نیز متولد می شود و بیننده از افق زندگی عادی و عاشقانه او به مرتبه ای بالاتر ارتقاء می یابد که شاید رها شدن از قید و بندهایی است که تنفس را برای زندگی آدم های این عصر دشوار ساخته است.

محسنی در بخش آخرسه گانه خود به چیزی فراتر از عقل و احساس نظر می افکند. او از کتاب تاریخ می رسد به فرهنگ، مذهب و عقیده که نشانه هایش از معماری به عنوان متجلی ترین نماد فرهنگ آغاز می شود و می رسد به مرگ، به فقدان راهنما، از دست رفتن نشانه ها و پس از درگیر شدن ذهن با این مفاهیم مذهبی « که با مرگ پدر مجید به وقوع می پیوندد» دوباره باز می گردد به همان نشانه های معماری، به مسجد و به نماد جهانی اسلام که اذان است و صدای مؤذن زاده اردبیلی که آشنایی اش برای مخاطب مسلمان گویی از نوع این جهانی نیست. به کار کردن این نمادها به گونه ای است که درک آن را برای مخاطب غیر مسلمان نیز آسان می سازد. مجید از تناسب می رسد به ناهمگونی دنیای معاصر و دوباره باز می گردد به تناسب و اشاره های فیلم به معماری شهری شاید به گونه ای طرح این پرسش است که ما کجای این جهان ایستاده ایم و به راستی جای ما کجاست؟

مجید این بار هم در حال گذار است و چه نشانه ای زیباتر از اذان می تواند او را در گذر از تاریکی به طلوع همراهی کند؟

« ازدوردست » فیلمی است سرشار از فلاش بک های حساب شده، نمادها و رمزهایی که بوی کلیشه و اغراق و شعارزدگی از آنها به مشام نمی رسد، بازیهای قوی و هماهنگ و به طور کلی فیلمی است سرشار از اندیشیدن.

شخصیت های فیلم همگی دغدغه مفاهیم معنوی و فرهنگی خود را به مدد تصویر، نشانه ها و دیالوگ هایی به ما منتقل می کنند که شبیه آن را در فیلم های امروزی کمتر دیده ایم. 3 داستانی که با یکدیگر کامل شده اند و به نتیجه ای رسیده اند، بی شک دغدغه ذهنی صاحب اثر بوده است.

در دورانی که فیلم های معناگرایانه شبیه این اثر در سینمای ایران، چه از لحاظ اکران و چه حتی از لحاظ توجه منتقدان همواره مورد بی مهری واقع شده اند، شاید اشاره تأکیدی به برخی ضعف های اثر که در برابر ویژگی های خوب آن بسیار کمتر به شمار می آید، به نوعی دور از انصاف باشد.

درست است که بازی کوروش تهامی در بسیاری از مواقع توان هماهنگی با بازی شکوهمند جمشید هاشم پور را ندارد، درست است که دیالوگ در برخی نماها تکرار همان چیزهایی است که تصویر کار خود را در بیان آنها انجام داده است، و درست است که استفاده از بازیگران آشنایی نظیر داریوش ارجمند تنها برای یک پلان تا حدودی این نوع نگاه خاص را به سمت سینمایی سوق می دهد که سعی دارد به مدد استفاده از چهره های آشنا مخاطب را به سوی سالن های سینما بکشاند، اما باید پذیرفت که کار این نوع سینمای مهجور و داشتن مخاطب امروز به فکر کردن است. چیزی که ما کمتر به آن عادت داریم و « ازدوردست » در این نوع نگاه اجبار لذت بخشی را برای اندیشیدن در خور دارد.

اکران « ازدوردست » در سی امین نشست تخصصی نقد و بررسی کانون فیلم معناگرا شاید فرصت خوبی است برای آن که به کمک عناصری مانند عاطفه، احساس و هیجان، از هست معمول رها شده و به صید حقیقی پردازیم که یکی از دریاچه هایش می تواند سینما باشد. سینمایی که براساس معنا شکل می گیرد و می تواند ردای پیامبری بیوشد، به همان اندازه که یک سرباز مغول می تواند هدایتگر شیخی باشد که سالها دانشش را بردوش حمل می کرده است و اینها همه مرا به یاد دوستی می اندازد که هر بار به کتابخانه من نگاه می کرد با لحنی که شوخی، کنا به و واقعیت را در خود توأم داشت، این آیه شریفه را تکرار می کرد که: « کمثل الحمار یحمل الأسفار ».

آری. شاید وقت آن رسیده که سینما نیز دانش خود را از دوش کتاب ها بردارد تا ذهن پرسشگر آدمیان در طول تاریخ آن را دست به دست کند و همواره بما ند برای آنها که وارثان خرد و روشنی و آب و گل اند.

تاریخ انتشار: 1385/7/17

ساعت انتشار: 14:15

بازگشت به صفحه آرشیو نقد و بررسی

صفحه اصلی